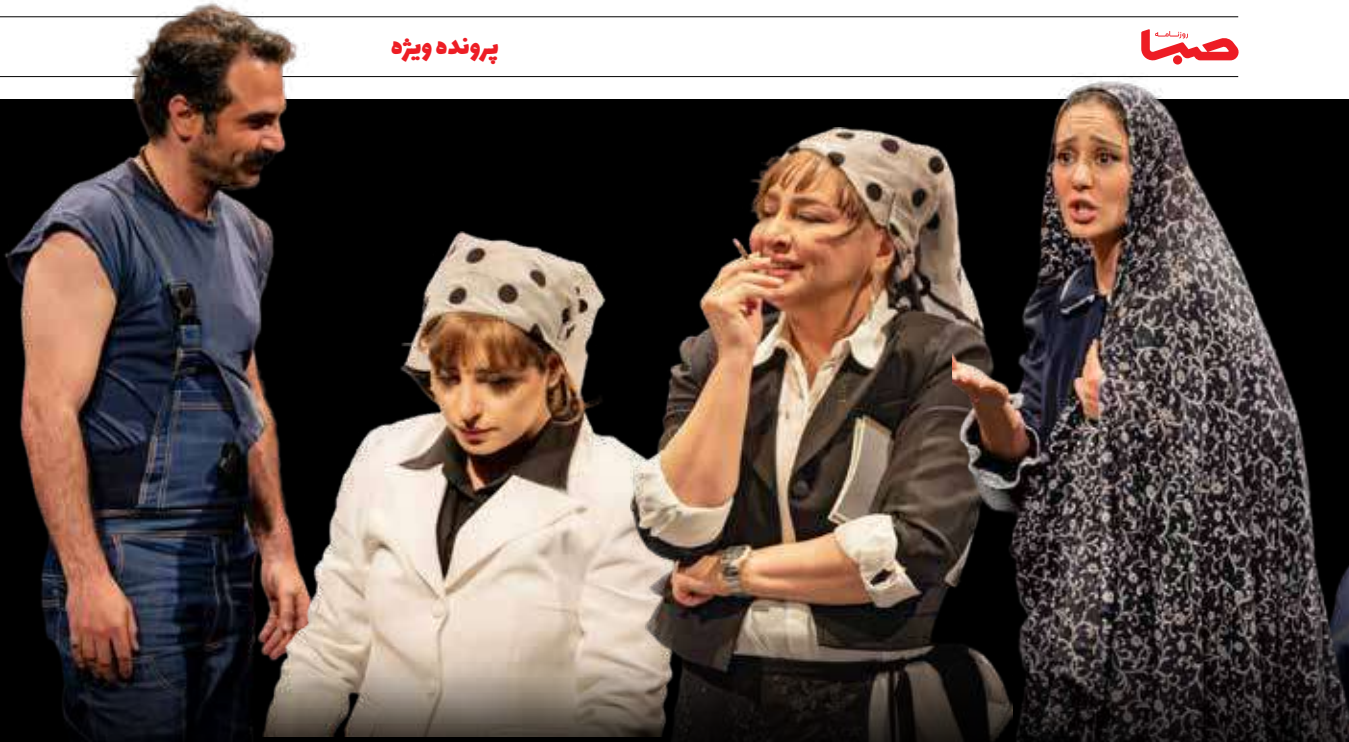




محمد رضا هلال زاده، بازیگر:

«شهرک» تجربه‌ای میان پرده نقره‌ای و صحنه تئاتر بود

محمد رضا هلال زاده، بازیگر نمایش «شهرک»، از تجربه حضور در اجرایی می‌گوید که مرز میان سینما و تئاتر را به چالش می‌کشد؛ اثری که در آن بازیگر نه تنها روایتگر یک شخصیت، بلکه بخشی از ریتم، معماری صحنه و جهان فرمی نمایش است. او معتقد است پیچیدگی‌های نقش و تلفیق دو شیوه بازیگری، تجربه‌ای تازه و متفاوت برایش رقم زده است.

○ شخصیتی که در «شهرک» بازی می‌کنید، بیشتر بر کنش‌های بیرونی استوار است یا بر جهان درونی؟ برای رسیدن به این تعادل از چه مسیری وارد نقش شدید؟

این کاراکتر از نظر من هم دارای زوایای درونی است و هم بیرونی. برای رسیدن به نقش، بیشتر از تجربیات زیستی و روش‌های شخصی خودم استفاده کردم تا بتوانم به جهان شخصیت نزدیک شوم و آن را باورپذیر کنم.

○ در این نمایش، فرم اجرا کاهی به همان اندازه متن اهمیت پیدا می‌کند. این موضوع برای شما به عنوان بازیگر چه چالش‌هایی ایجاد کرد؟ آیا مجبور شدید از عادت‌های معمول بازیگری فاصله بگیرید؟

از آنجا که «شهرک» تلفیقی از سینما و تئاتر است، بازیگر باید بتواند میان این دو شیوه تعادل ایجاد کند. در این اجرا تلاش کردم ترکیبی از بازی سینمایی و تئاتری را به کار بگیرم؛ یعنی هم ظرافت‌های بازی جلوس دوربین را حفظ کنیم و هم انرژی و حضور لازم برای صحنه تئاتر را داشته باشیم.

○ در اجراهایی که فضای استعاری یا فرمال دارند، همیشه این خطر وجود دارد که احساسات بازیگر پشت فرم پنهان شود. شما چگونه تلاش کردید شخصیت را زنده و ملموس نگه دارید؟

وظیفه ما به عنوان بازیگر، زندگی بخشیدن به کاراکتر و روح دادن به آن است. هدف این است که صحنه پویا و زنده باشد و این موضوع فارغ از نوع اجرا و فرم اثر اهمیت دارد. هر چقدر هم فرم پیچیده باشد، در نهایت این انسان و احساسات اوست که باید به مخاطب منتقل شود.

○ این روزها مخاطب با ذهنی خسته و پر از اضطراب وارد سالن می‌شود. این وضعیت، ریتم یا کیفیت بازی شما را روی صحنه تغییر داده است؟ آیا واکنش تماشاگران نسبت به قبل متفاوت شده؟

به نظر من تئاتر همیشه بازتاب جامعه است و از دل جامعه شکل می‌گیرد. وقتی یک مسئله اجتماعی یا انسانی به شکل درست روی صحنه نمایش داده شود، باعث ایجاد همذات‌پنداری مخاطب با اجرا می‌شود و همین ارتباط می‌تواند بازخوردهای مثبتی به همراه داشته باشد.

○ به نظر می‌رسد در «شهرک» بازیگران بیش از آنکه صرفاً نقش‌آفرین باشند، بخشی از معماری صحنه و ریتم اجرا هستند. این نوع بازیگری چه تفاوتی با تجربه‌های قبلی شما داشت؟

در تئاتر، بازیگران همیشه در کنار نقش‌آفرینی، در خدمت کارگردان، متن و فضای صحنه هستند. کنترل ریتم و شکل‌گیری معماری اجرا بخشی از وظایف بازیگر است و در «شهرک» این ارتباط با فضای کلی اثر اهمیت ویژه‌ای داشت.

○ در فرایند تمرین، کدام بخش از شخصیت بیش از همه برایتان مقاومت می‌کرد و دیرتر به آن رسیدید؟

دووجهی بودن این کاراکتر و پیچیدگی‌های آن، بیشتر از اینکه سخت باشد، برای من جذاب و لذت‌بخش بود. همین لایه‌های متفاوت شخصیت باعث شد مسیر رسیدن به نقش تجربه‌ای ارزشمند باشد.

○ بازیگر در چنین اجرایی چقدر آزادی برای پیشنهاد دادن و خلق جزئیات دارد؟ آیا بخشی از آنچه امروز روی صحنه می‌بینیم حاصل بداهه‌ها و پیشنهادهای بازیگران است؟

بازیگر مانند یک نقاش است که باید به کاراکتر رنگ و لعاب بدهد. وظیفه هر بازیگری است که با ایده‌ها و پیشنهادهای خود به بهتر شدن اثر کمک کند و «شهرک» هم از این موضوع مستثنا نبود. تعامل میان گروه باعث شکل گرفتن جزئیات بیشتر در اجرا شد.

○ اگر قرار باشد مخاطب بعد از دیدن بازی شما فقط یک حس را با خود از سالن ببرد، دوست دارید آن حس چه باشد؟

دوست دارم مخاطب با حس «بیداری» و «آگاهی» سالن را ترک کند؛ اینکه چیزی در ذهن او باقی بماند و بعد از پایان اجرا همچنان به آن فکر کند.

○ بازی در «شهرک» چه چیزی به شما اضافه کرد که فکر می‌کنید در تجربه‌های قبلی کمتر با آن مواجه شده بودید؟

«شهرک» برای من اولین تجربه همزمان سینما و تئاتر بود؛ تجربه‌ای که چالش‌های شیرین بازیگری در پرده نقره‌ای و صحنه تئاتر را کنار هم قرار داد و نکات تازه‌ای برام به همراه داشت.

خودم هم از نظر شخصیتی تفاوت زیادی کردم. موفقیت «هم‌گناه» از یک طرف برابرم نعمت بزرگی بود، اما از طرف دیگر مسئولیت و وسواس بیشتری در انتخاب‌هایم ایجاد کرد. همیشه تلاش کردم پس‌رفت نداشته باشم و همین باعث شد در انتخاب نقش‌ها حساس‌تر شوم؛ هرچند امروز گاهی با خودم فکر می‌کنم شاید لازم نبود تا این اندازه سخت‌گیر باشم.

○ تجربه همکاری با این گروه و علیرضا مهران چگونه بود؟

من همیشه بازی علیرضا مهران را بسیار دوست داشتم و اعتقاد داشتم توانایی بازیگری او ظرفیت بسیار بیشتری برای دیده شدن دارد. برابرم جالب بود بدانم در مقام کارگردان چگونه عمل می‌کند. این نخستین همکاری ما بود و برای من تجربه‌ای بسیار شیرین و خوشایند محسوب می‌شود. تعامل میان بازیگر و کارگردان و مسیری که برای رساندن نمایشنامه به اجرا طی کردیم، تجربه ارزشمندی بود و امیدوارم این همکاری ادامه پیدا کند.

○ «شهرک» تئاتر و تصویر را با هم ترکیب کرده است. این شیوه چه چالشی برای شما ایجاد کرد؟

پیش از این تجربه‌ای کوچک‌تر در ترکیب تئاتر و تصویر داشتم، اما آنچه در «شهرک» اتفاق افتاد، بسیار گسترده‌تر بود. به نظر من این شیوه هم کار بازیگر را سخت‌تر می‌کند و هم امکانات بیشتری در اختیارش قرار می‌دهد. در تئاتر، تماشاگر از فاصله‌ای مشخص بازی را می‌بیند، اما مدیا می‌دهد جزئی‌ترین احساسات بازیگر را هم دنبال کند. این یعنی بازیگر باید بتواند این کیفیت را در تمام اجراها، بدون تکرار و بی‌روح شدن، حفظ کند. برای من این تجربه شبیه یک کلاس بازیگری بود؛ هر شب چیز تازه‌ای یاد می‌گرفتم و احساس می‌کردم خودم را برای تجربه‌های بعدی آماده‌تر می‌کنم.

○ بعد از هفته‌هایی که جامعه درگیر اخبار جنگ و ناامنی بود، اولین اجرای شما چه حسی داشت؟

من از جمله کسانی بودم که در آن روزها از نظر روحی آسیب زیادی دیدم. حجم اخبار منفی آن‌قدر حالم را بد کرده بود که حتی روی جسم هم تأثیر گذاشت. تا اینکه تصمیم گرفتم کمی از اخبار فاصله بگیرم و دوباره زندگی کنم. دقیقاً در همان روزها پیشنهاد بازی در «شهرک» به من شد و با تمام وجود پذیرفتم، چون احساس کردم این نمایش می‌تواند دوباره مرا به زندگی برگرداند. واکنش مخاطبان هم تا امروز بسیار خوب بوده است، چون ماحرفی جدا از مردم نمی‌زنیم؛ حال و احوال خودمان را روی صحنه می‌آوریم. معمولاً تماشاگران با حس همدلی سالن را ترک می‌کنند و این برای من ارزشمندترین اتفاق است.

○ آیا اجرای نمایش در روزهایی که جامعه با اخبار تلخ روبه‌روست، نوعی مقاومت فرهنگی است؟

به نظر من بله. متأسفانه هر زمان اتفاقی در جامعه رخ می‌دهد، اولین جایی که تعطیل می‌شود سینما و تئاتر است. انگار هنر همیشه نخستین قربانی بحران‌هاست. ما تلاش کردیم در همین روزهای سخت روی صحنه برویم و حرفی بزنیم که شاید اندکی مرهم باشد؛ اینکه یادآوری کنیم تنها نیستیم و در دهایمان مشترک است. به همین دلیل فکر می‌کنم اجرای چنین نمایشی نوعی مقاومت فرهنگی است و امیدوارم نتیجه آن، همان‌طور که تا امروز بوده، بتواند برای مخاطب امیدبخش باشد.

○ سخن پایانی

آرزوی من برای همه مردم، از مصیم قلب، برکت، ذوق، آرامش و حال خوب است. من خودم را جدا از مردم نمی‌دانم و امیدوارم روزی برسد که همه ما کنار هم فقط زندگی کنیم، از لحظه‌ها لذت ببریم و قدر این فرصت کوتاه و ارزشمند زندگی را بیشتر بدانیم.

کجا می‌رسد، چون همه چیز جذاب و امیدوارکننده به نظر می‌رسید. اما مهم‌ترین دلیلی که باعث شد برای ساختن این شخصیت بکنم، دیالوگ‌هایی بود که علی‌اصغری برای صدف نوشته بود. این شخصیت از جهات بسیاری به خودم نزدیک بود؛ انگار حرف‌های خودم را می‌زد. احساس می‌کردم دیالوگ‌ها از روح و جان خودم بیرون می‌آید و همین باعث شد با صدف زندگی کنم و هر شب روی صحنه عاشقانه او را زندگی کنم.

○ شخصیت شما در نمایش چه تضاد یا چالشی داشت که برایتان جذاب بود؟

از نظر روحیات، صدف به خودم نزدیک است. من هم زندگی ساده و آرام و داشتن حال خوب را به هر چیز دیگری ترجیح می‌دهم. اما از نظر اجرایی، مهم‌ترین چالش برای من، بازی در نقش یک زن باردار بود. البته پیش‌تر تجربه مشابهی در سینما داشتم، اما هر بار که برای رسیدن به یک نقش تلاش می‌کنید، لایه‌های تازه‌ای کشف می‌شود. صدف دختری است که عاشق مردی شده که آینده‌ای که تصور می‌کرده، با واقعیتی که در آن زندگی می‌کند تفاوت دارد. همین مسیر رسیدن به این شخصیت برابرم جذاب بود. از نظر درونی، شاید صدف نزدیک‌ترین شخصیتی باشد که تاکنون به خودم بازی کرده‌ام و امیدوارم مخاطبان هم این نزدیکی را احساس کرده باشند.

○ اگر بخواهید «شهرک» را در یک جمله برای مخاطبی که هنوز آن را ندیده توصیف کنید، چه می‌گویید؟

«شهرک» روایت دردها، دغدغه‌ها، امیدها و حال خوب و بد همه ماست. من هیچ‌وقت خودم را جدا از مردم نمی‌دانم؛ من هم بخشی از همین جامعه هستم و همان زندگی را تجربه می‌کنم. تلاش ما این بوده که حال و هوای زندگی روزمره‌مان را بی‌واسطه روی صحنه بیاوریم.

○ در طول تمرین‌ها، چه چیزی بیش از همه نگاه شما را به این نقش تغییر داد؟

نمایشنامه از همان ابتدایک استخوان‌بندی مشخص داشت، اما در طول تمرین‌ها به تدریج کامل شد. با مشارکت بازیگران، نویسنده و کارگردان، جزئیات بیشتری به آن اضافه شد و نمایشنامه به احساسات و تجربه‌های شخصی تک‌تک ما نزدیک‌تر شد. همین روند برابرم بسیار جذاب بود، چون احساس می‌کردم در ساده‌ترین شکل ممکن داریم حرف دل خودمان را می‌زنیم. همین صداقت و خلوص، بزرگ‌ترین نقطه قوت این تجربه بود.

○ آیا پیش آمده نقشی را رد کنید چون با جهان‌بینی‌تان همخوانی نداشته باشد؟

بله، بارها این اتفاق افتاده است. خیلی از پیشنهادها را رد کرده‌ام، چون احساس کرده‌ام از عهده آن نقش بر نمی‌آیم یا ارتباط درستی با آن شخصیت برقرار نمی‌کنم. همیشه صداقت به خودم گفته‌ام اگر نتوانم حق یک کاراکتر را ادا کنم، بهتر است فرد مناسب‌تری آن نقش را بازی کند. معمولاً از همان لحظه‌ای که دیالوگ‌های یک شخصیت را می‌خوانم، متوجه می‌شوم این نقش متعلق به من هست یا نه. اگر احساس کنم جهان آن شخصیت با جهان من همسو نیست، ترجیح می‌دهم آن پیشنهاد را نپذیرم.

○ از «سایه‌بان» و «هم‌گناه» تا امروز، فکر می‌کنید بزرگ‌ترین تغییر در نگاهتان به بازیگری چه بوده است؟

اتفاقاً دوست دارم اینجا یک نکته را برای اولین و آخرین بار توضیح بدهم. من برای پروژه «سایه‌بان» انتخاب شده بودم و حتی قرارداد هم بستم، اما همکاری‌ام به اجرا نرسید. با این حال، نام من در خبرها منتشر شد و بسیاری تصور کردند در آن پروژه حضور داشته‌ام، در حالی که اولین تجربه تصویری من «هم‌گناه» بود. از آن زمان تا امروز احساس می‌کنم بسیار تغییر کرده‌ام. نگاهم به جهان وسیع‌تر شده و

○ اگر بخواهید «شهرک» را فقط با یک جمله برای مردمی توصیف کنید که این روزها حال خوشی ندارند، آن جمله چیست؟

«شهرک» دعوتی است به این یادآوری که حتی در تاریک‌ترین تونل‌ها، انسان تا زمانی که وجدان و امیدش را از دست ندهد، هنوز راهی برای ادامه دارد.

○ صحبت پایانی

از همه مخاطبانی که تئاتر را انتخاب می‌کنند سپاسگزارم. حضور آن‌ها فقط حمایت از یک اجرا نیست؛ حمایت از گفت‌وگو، اندیشه و فرهنگ است. امیدوارم «شهرک» برای هر تماشاگر تجربه‌ای باشد که بعد از خاموش شدن نورهای صحنه نیز در ذهن و قلبش ادامه پیدا کند.



ساقی حاجی‌پور، بازیگر:

«شهرک» حرف دل همه ماست

موفقیت برای ساقی حاجی‌پور با «هم‌گناه» آغاز شد، اما او می‌گوید همین دیده شدن، مسئولیت انتخاب‌هایش را سنگین‌تر کرده است. این بازیگر این روزها با نمایش «شهرک»، روی صحنه است؛ نمایشی که به گفته او، روایتگر دردها، دغدغه‌ها و امیدهای مشترک مردم است. حاجی‌پور در گفت‌وگو با روزنامه صبا از دلایل پذیرفتن این نقش، همکاری با علیرضا مهران، تجربه تلفیق تئاتر و تصویر، تأثیر روزهای پرالتهاب بر اجرای نمایش و نگاهش به هنر به عنوان شکلی از مقاومت فرهنگی می‌گوید.

○ چه چیزی در متن نمایش «شهرک» باعث شد این نقش را بپذیرید؟

ابتدا قرار بود استخوان‌بندی نمایش بر اساس «اتوبوسی به نام هوس» شکل بگیرد؛ اثری که فیلمش یکی از محبوب‌ترین آثار سینمایی برای من است و به نظر من مهم‌ترین فیلم‌های تاریخ سینما محسوب می‌شود. همین موضوع به تنهایی برابرم انگیزه بزرگی بود تا نسخه ایرانیزه این جهان را تجربه کنم. در ادامه، هرچه روند شکل‌گیری نمایش جلوتر رفت، نوشته‌های علی‌اصغری برای شخصیت «صدف» و همچنین ایده‌های طراحی و کارگردانی علیرضا مهران بیشتر من را جذب کرد. دوست داشتم این مسیر را ادامه بدهم و ببینم خروجی نهایی به